

گزینه‌های سیاسی اهل سنت در عراق: از معارضه تا اقلیم سنی

محمدزمان راستگو^۱ - علی اکبر اسدی^۲ - سید مسعود موسوی شفقانی^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

چکیده

اهل سنت عراق، با سقوط صدام و شکل‌گیری ساختار نوین فدرال دموکراتیک در کشور عراق، جایگاه برتر خود را از دست دادند و دچار نوعی سرگشتگی و آشفتگی سیاسی شدند؛ در نتیجه، رویکردهای سیاسی متفاوتی را در دوره‌های مختلف اتخاذ کردند. آن‌ها از سال ۲۰۰۳ به بعد، هم از ذهنیت تاریخی سلطه‌گرا، همچنین از فضای سیاسی امنیتی درون عراق و تاحدودی وضعیت منطقه متأثر بوده‌اند. پرسش اصلی نوشتار آن است که گزینه‌های اعراب اهل سنت عراق، تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم بر عراق پس از سقوط صدام به چه سمت و سویی سوق یافته‌اند؟ فرضیه اصلی آن است که کنش‌های سیاسی اهل سنت در ساختار قدرت، به صورت سینوسی از معارضه و تحریم تا مشارکت در نوسان بوده است؛ اما آن‌ها با توجه به نتایج نامحسوس و نامطمئن رویکرد معارضه و همچنین محقق نشدن مشارکت متوازن (به عنوان بدیل مشارکت تناسبی)، کم‌کم به سمت گزینه سوم، یعنی کسب حاکمیت یا خودگردانی محلی در مناطق خود، گرایش یافته‌اند که این موضوع می‌تواند به صورت شکل‌گیری اقلیم سنی نمود یابد. در این مقاله، شیوه استدلال و فهم رابطه بین متغیرها، براساس روش توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اهل سنت عراق، تحریم و معارضه، مشارکت تناسبی، اقلیم سنی، روند

سیاسی.

mzrastgoo@gmail.com

a.asadi@ihcs.ac.ir

shafae@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

ابوبکر بغدادی، رهبر گروه تروریستی داعش، در قسمتی از سخنان خود، اهل سنت عراق را این گونه خطاب قرار می‌کند: «...ای اهل سنت عراق، آیا هر بار تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟! که این گونه ذلت، خفت و خواری را به جان خریدید (و گوارا یافتید) تا آنجا که به آن تن دادید و در وادی ذلت سکنی گزیدید؛ همان‌طور که پیش از شما بنی‌اسرائیل در وادی ضلالت گم‌گشته و سرگردان بودند، شما نیز سرگردان شده‌اید (و گمراهی پیشه کرده‌اید؟!...)»^۱ موضوع این پژوهش، پیام البغدادی و اهداف داعش نیست. فارغ از این شماتت و سرزنش اهل سنت که جنبه ابزارگرایانه دارد، دو موضوع در عرصه عمل سیاسی اهل سنت عراق، تأمل‌پذیر است: یکی سرگشتگی و نوسان رویکردهای اهل سنت در روند سیاسی جدید و دیگری، رویکرد سلبی و انتقادی و تردید در قبال آینده نظام سیاسی عراق است.

این پریشانی به‌خاطر از دست رفتن جایگاه ممتاز اهل سنت پس از سقوط صدام بود که یک خلأ در بین این بخش از جامعه عراق ایجاد کرد؛ طوری که حتی فهم زبانی و ظاهری گفتمان جدید نیز برای اهل سنت عراق دشوار می‌نمود. این روند سیاسی جدید، با برجسته شدن نقش گروه‌های حاشیه‌ای نظیر کردها و شیعیان برای آن‌ها فهم‌پذیر نبود. به قول «آیزیا برلین» چون ما با استفاده از واژه‌ها فکر می‌کنیم و واژه خودش گاهی به معنی عمل و کردار به کار می‌رود؛ پس بررسی زبان، بررسی فکر و حتی دیدگاه‌ها و طرز زندگی است. طبق این قاعده، وقتی کسی با مسائلی دشوار که پاسخ آشکاری برای آن نداشته باشد روبه‌رو می‌شود، حیران و سرگردان خواهد شد و این قبیل آشفتگی‌ها به آشفتگی فکری و آشفته فکری هم به وحشی‌گری در عمل می‌انجامد (باشگاه اندیشه، ۱۳۸۵؛ به نقل از مگی، ۱۳۷۴). این موضوع با حکایت اهل سنت در عراق مطابقت دارد. آشفتگی آن‌ها و نداشتن درک از وضع موجود و تعریفی برای آن، باعث عمل سیاسی خشونت‌گرایانه و بی‌اعتنایی آن‌ها در عرصه عمل شده است؛ طوری که بیشتر عملیات‌های تروریستی و مخالفت‌ها در عراق، توسط این گروه یا گروه‌های رادیکال خارج از عراق با وساطت و همراهی اهل سنت یا با ادعای دفاع از آنان صورت گرفته است.

پس از سقوط رژیم بعث، اهل سنت عراق، عناصر قدرت خود را از دست دادند؛ دلیل این موضوع، این بوده که پایه اصلی قدرت سنی‌ها مبتنی بر رژیم بعثی و نهادهای آن بود؛ پس، اهل

۱. «یا أهل السنة في العراق - أفي كل مرة لاتعلقون؟ استمرأتم الذلة و المهانة حتى رتتموها و تهتم كما تاه بنو اسرائيل من قبلكم! ...». قسمتی از پیام ابوبکر بغدادی که در اوان حمله ارتش عراق و ائتلاف برای پس گرفتن موصل انتشار یافت که در این پیام ضمن تهدید دشمنان خود، اهل سنت عراق را شماتت و سرزنش می‌کند.

سنت با فروپاشی این رژیم، احساس شکست کردند. در ادامه همچنین سنی‌ها متوجه شدند که برخلاف شیعیان و کردها که دارای احزاب، تشکل‌ها و رهبران خود هستند، آن‌ها هیچ‌گونه تشکیلات سیاسی‌ای ندارند که منافع آنها را نگاهبانی، تلاش‌هایشان را سازماندهی و جنبش آنها را رهبری کند. در نتیجه، بسیاری از عرب‌های سنی در سال‌های اولیه پس از سقوط، با سراسیمگی، راه معارضة را در پیش گرفتند و حتی با برگزاری انتخابات مخالفت کردند و در آن شرکت نکردند. هرچند در مراحل بعدی با اکراه به این روند پیوستند؛ اما آن‌ها در مذاکرات قانون اساسی با تشکیل مناطق فدرال جدید مخالفت کردند. دلیل آن‌ها این بود که به تجزیه عراق منجر خواهد شد. از آنجا که عراق یکپارچه عرب، کشوری با محوریت شیعیان بود، مخالفت عرب‌های سنی به معنی تضاد این موضوع منافع آنها بود؛ پس به دنبال بهانه‌ای برای متلاشی ساختن کل فرایند قانون اساسی بودند. با توجه به این مقدمه، پرسش اصلی این است که گزینه‌های اعراب اهل سنت عراق در عرصه سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی عراق پس از سقوط صدام به چه سمت و سویی سوق یافته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش بدین صورت مطرح شده است که رویکرد اهل سنت عراق بعد از سقوط صدام بین دو گزینه متعارض تحریم و معارضة با روند سیاسی یا مشارکت در قدرت در نوسان بوده که با توجه به نتیجه‌بخش نبودن این دو گزینه، به تدریج گزینه سوم، یعنی ایجاد اقلیم یا اقلیم سنی، پررنگ‌تر شده است.

جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است که در آن از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. این پژوهش درصدد بررسی ارتباط معنادار میان دو متغیر، یعنی فضای سیاسی حاکم بر عراق پس از سقوط صدام به عنوان متغیر مستقل و گزینه‌های اهل سنت عراق به عنوان متغیر وابسته، است که از روش توصیفی تحلیلی برای فهم و بیان ماهیت این ارتباط استفاده شده است. این پژوهش به لحاظ ساختاری از یک مقدمه و متن و نتیجه‌گیری تشکیل شده است. در قسمت متن علاوه بر چارچوب نظری، سه بخش گزینه‌های سیاسی مختلف پیش روی اهل سنت در عراق، در سه مبحث تحریم و معارضة با روند سیاسی جدید، مشارکت در قدرت و گرایش به خودگردانی محلی و ایجاد اقلیم یا اقلیم سنی بررسی می‌شوند.

چارچوب مفهومی

«خودمختاری»^۱ در لغت به معنای استقلال و آزادی است که در عالم سیاست به استقلال

محدود یک واحد سیاسی اطلاق می‌شود. خودمختاری، مرحله پیش از استقلال است؛ وضعیتی که در آن، افراد یک قوم و ملت قادر به اداره امور خویش هستند؛ بدین صورت که در تقسیمات داخلی کشورها، برخی استان‌ها و یا ایالت‌ها به دلایل گوناگون مانند شرایط ویژه قومی، نژادی، مذهبی و... دارای استقلال متفاوت از سایر استان‌ها و ایالت‌ها می‌شوند که این استان‌ها یا ایالت‌ها، غالباً، فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاعی، تابع حکومت مرکزی هستند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۴۱). به بیان دیگر خودمختاری، حق شهروندان یک کشور برای انتخاب حکومت یا شکل حکومت خود، می‌باشد که با حق تشکیل «دولت ملی» برای گروه‌های قومی و ملی، از دولت‌های چندین ملیتی و امپراتوری‌ها جدا شوند (علی‌بابایی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

در همین زمینه، «کرنل»^۱ بر این اعتقاد است که درخواست خودمختاری، دلیل اصلی هرگونه بسیج قومی است. این پدیده خصوصاً در میان گروه‌های قومی که در یک منطقه جغرافیایی معین ساکن و تحت حاکمیت یک دولت چند قومی هستند بیشتر مشاهده می‌شود؛ پس، همواره دو گزینه خودمختاری محلی یا جدایی کامل از دولت مرکزی، در دستور کار این گروه‌های قومی بوده است که تحت تأثیر شرایط و متغیرهای مختلف بروز پیدا می‌کند. تقاضای خودمختاری، یکی از انگیزه‌ها و عوامل اصلی هر بسیج قومی است. به بسیج قومی، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، به عنوان تلاشی برای جدایی یا تجزیه طلبی تعبیر می‌شود (خسروی، ۱۳۹۵: ۱۴۹-۱۵۰).

مبحث خودمختاری گروه‌های قومی و مذهبی عراق، در ارتباط با کردستان این کشور، معنای حداکثری یافته است؛ طوری که آنها در بُعد دفاعی نیز به خود متکی بوده و دارای نیروی نظامی هستند که از معنای سنتی خودمختاری، یعنی داشتن استقلال محدود، فراتر رفته‌اند. این موضوع به اصطلاح «اقلیم»^۲ مفهوم خاصی بخشیده که در عراق بعد از سال ۲۰۰۳، معنای جدیدی به خود گرفته است؛ به طوری که اقلیم، فراتر از خودمختاری محلی و در مرحله‌ای قبل از جدایی کامل است. در اصل این واژه به یک منطقه با ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی خاص گفته می‌شود؛ اما در اصطلاح، اقلیم به نظام غیرمتمرکز سیاسی و اداری یا به منطقه‌ای که از لحاظ آب‌وهوایی یا از نظر نظام اقتصادی و اجتماعی یکسان باشند، اطلاق می‌گردد؛ بنابراین در گذشته نیز تا به حال و در ادوار مختلف استفاده می‌شده است؛ هم چنان که خلافت اموی، از تعدادی اقلیم تشکیل شده بود (المعانی، ۲۰۱۷: ذیل کلمه اقلیم). اما این واژه در عراق پس از سقوط صدام، معنای جدیدی به خود گرفته است و به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که در آن، گروه قومی یا مذهبی غالب و دارای

1. Cornell
2. Region

اکثریت، خواستار نوعی خودمختاری حداکثری از حکومت مرکزی باشد. حرکت به سمت استقلال یا خودمختاری حداکثری، در قالب اقلیم، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که کشور دچار بی‌انسجامی و از هم گسیختگی باشد. دویچ و واینر، با استفاده از مفهوم «بحران هویت» به تبیین حرکت‌های قومی پرداخته‌اند و آن را متغیر و توضیح دهنده تحرکاتی دانسته‌اند که غالباً نظام گریز و خشن هستند. آنها معتقدند که توسل به تاریخ جمعی، زبان، فرهنگ و گذشته مشترک می‌تواند نوعی پیوند و همبستگی جمعی را به وجود آورد که در تقابل با دیگر اجتماعات، هویتی مستقل ایجاد می‌کند. هرگاه نظام سیاسی این هویت را مورد تهدید قرار دهد، گروه قومی برای احیای هویت خود، جنبش قومی‌ای غالباً خشن را سامان می‌دهد. بر اساس این، تحریک قومی و سازمان‌دهی جنبش‌های قومی بیش از هر چیز محصول شکاف هویتی بین مرکز و پیرامون است که آن نیز خود نتیجه سیاست‌های اتخاذ شده مرکز است. شکاف بین مرکز و پیرامون در صورتی هویتی است که پیوند با دولت در تعارض با پیوند قومی قرار گیرد و فرد احساس کند پیوند با دولت با هویت قومی او در تضاد است؛ پس اقلیت‌های قومی برای دفاع از هویت قومی، زبان، نژاد و تاریخ مشترک خود گرد هم می‌آیند و در جنبش‌ها و حرکت‌های جمعی شرکت می‌کنند که به نام قومیت صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه تقاضای احیای هویت قومی و زبان و نژاد کمتر گفت‌وگوپذیر است، تحریک مبتنی بر آن می‌تواند به آسانی به سوی معارضة با کلیت نظام سوق یابد و کیان آن را تهدید کند؛ چون چنین تحرکاتی فراطبقاتی هستند، می‌توانند قشرهای مختلف اجتماعی یک قوم را بسیج کنند و تبدیل به جنبش‌های مردمی فراگیر شوند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۳۴-۳۵).

بنابراین، موضوع هویت یکی از سهمگین‌ترین عوامل شکاف‌های اجتماعی و سیاسی است. این مسئله، مفاهیم فرهنگی نمادین و هستی‌شناختی فرد و خود جمعی را به چالش می‌طلبد. برخلاف سایر شکاف‌ها، مانند طبقه، شغل، آموزش و ایدئولوژی سیاسی، هویت قومی و پیکارهای ناشی از آن در مقایسه با مسایل مادی ذاتاً از قابلیت مصالحه و سازش کمتری برخوردارند (نوریس، کدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸۳). موضوع هویت از چنان اهمیتی در خاورمیانه، به خصوص عراق، برخوردار است؛ همچنان‌که «ریموند هینبوش» در تأیید آن معتقد است اگر تنها یک ویژگی کلی درباره سیاست بین‌الملل در خاورمیانه وجود داشته باشد، آن ویژگی، قدرت هویت است. هویت موضوعی دو وجهی است. در درون گروه، هویت، همکاری را تسهیل، کارگزاران را برای تغییر، بسیج و بر مشکل عمل جمعی غلبه می‌کند؛ هرگاه هویت، با

سرزمین مشترک و وابستگی متقابل اقتصادی همراه باشد، به دولت-ملت یا جامعه امنیتی منطقه‌ای منتهی می‌شود که نتیجه‌اش مشروعیت و ثبات است. اما در مناطقی مانند خاورمیانه، غالباً هویت با مرزهای موجود کشورها نامتجانس است. این موضوع، منبع تجزیه‌طلبی شده و سطوح بالایی از منازعات منطقه‌ای را به دنبال داشته است. علاوه بر این، به دلیل اینکه هویت متضمن یک «دیگری» است که «خودی» علیه خویش تعریف می‌کند و به این دلیل، دیگران را مستثنی می‌کند؛ زمانی که تفاوت‌های هویتی با منازعات بر سر منابع مادی کمیاب، مانند زمین، همراه باشند، منازعه طولانی مدت، شبیه منازعه اسرائیل و فلسطینیان را باعث خواهد شد (Hinnbusch, 2013: 148-149). چندگانگی و تکثر قومی و مذهبی و فرهنگی و شکاف‌های مختلف باعث شکل نگرفتن هویت واحد ملی در عراق شده است. تحولات اخیر در این کشور، حاکی از برجستگی هویت‌های گروهی نسبت به هویت ملی در این کشور است. طی چندین انتخابات برگزار شده، رفتار انتخاباتی مردم عراق حاکی از تمایل مردم به سوی هویت گروهی، قومی، مذهبی و فقدان گرایش به سوی یک هویت ملی بوده است. هویت متغیر مذهبی نیز، همانند هویت قومی، ایجاد غیریت و دگرسازی می‌کند؛ موضوعی که نمود بارز آن را در عراق بین شیعیان و سنی‌ها به شدیدترین وجه می‌توان دید. این دگرسازی و تمایز هویتی و بی‌اعتمادی باعث شده که گروه‌های قومی مذهبی عراق از یکدیگر فاصله بگیرند و به سمت اقالیم مختص خود گرایش یابند.

تحریم و معارضة با روند سیاسی جدید

عرب‌های سنی، از زمان استقلال عراق تا سقوط حکومت صدام حسین، در این کشور همواره از موقعیت ممتاز و برتر سیاسی برخوردار بوده‌اند. آنها، به‌خصوص در زمان حزب بعث، مراتب و جایگاه بالایی در تقسیم قدرت داشتند؛ طوری که در ارتش، ادارات دولتی و بعدها حزب بعث، کم‌کم سایر گروه‌های قومی و مذهبی به حاشیه رانده شدند. چند مثال که گویای این فرایند باشد، بدین شرح است: در سال ۱۹۳۶ از مجموع ۶۱ مقام دولتی، تنها دو نفر عرب سنی نبودند. در طول دوران پادشاهی، هنوز ۱۵ درصد مقامات عالی‌رتبه و ۲۵ درصد مقامات پایین‌تر دولت را کردها تشکیل می‌دادند. در آغاز دهه ۱۹۳۰ سهم نامعلوم اما مهمی از مقامات دولتی، اعراب یهودی بودند. در دهه پس از ۱۹۵۸، کردها تنها ۲ درصد مقامات و ۱۳ درصد پست‌های پایین‌تر دولت را در اختیار داشتند. در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۵۲ هنوز ۵۴ درصد اعضای فرماندهی مرکزی حزب بعث، شیعه بودند. سهم آن‌ها، در حد فاصل سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ به ۶ درصد کاهش یافت (Wimmer, 2003).

04:115). گفتنی است حدفاصل سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳ قدرت به‌طور نامتوازی مطلقاً در دست سنی‌های عرب قرار داشت؛ بنابراین طبیعی بود که با سقوط حزب بعث و شخص صدام، به منافع این گروه خدشه اساسی وارد شود.

با فروپاشی رژیم بعث و سقوط صدام حسین، اعراب سنی خود را بزرگ‌ترین زیان‌دیدگان روند سیاسی جدید محسوب می‌کنند؛ زیرا این سرنگونی باعث شد آنها از هرم قدرت به زیر آیند و جایگاهی را از دست بدهند که طی قرن‌های متمادی در حکومت داشته‌اند. بنابراین دلیل، آن‌ها از درک فضای جدید و تطابق خود با آن ناتوان بودند و چون جو حاکم خاورمیانه به نفع آنان بود، با حکومت جدید وارد معارضة شدند و خود را زیان‌دیده فضای جدید نشان دادند و گفتمان جدید را به چالش کشیدند. سنی‌ها از همان ابتدای سقوط صدام حتی با واژه‌های «اقلیت» و «اکثریت» مخالفت کردند و آن‌ها را ساخته و پرداخته استعمار و اشغالگران عنوان کردند تا از طریق آن بتوانند ادعاهای خود مبنی بر پایان دادن به حکومت اقلیت (سنی‌های عرب) بر اکثریت (شیعیان عرب) را درست جلوه دهند و مشروعیتی برای اعمال خود کسب کنند. همچنین طبق باور برخی از اهل سنت، کاربرد این اصطلاحات برای این بود که مقاومت ملت عراق علیه اشغال را زیر سؤال برند و خلأی را پر کنند که نیروهای اشغالگر با آن مواجه‌اند (الرواشدی و آخرون، ۲۰۱۲: ۷-۸).

بدین سبب، نگاه سنی‌های عرب به اشغال و طرح‌های آینده کشور از همان ابتدا سلبی بوده است و هرگونه طرحی در عراق را طرحی امریکایی - صفوی دانسته‌اند. آنها به هر برنامه دولت‌سازی و ملت‌سازی با دیده تردید نگریسته‌اند؛ در برابر روند سیاسی مقاومت می‌کنند. به این مقاومت خود، بُعدی مذهبی می‌دهند و در همین راستا به سخنان بوش استناد می‌کنند که جنگ عراق را جنگی صلیبی می‌دانست. آنها همچنین شیعیان را هم‌پیمانان امریکایی‌ها می‌دانند و حتی آیت‌الله سیستانی را متهم می‌کنند که مقاومت در برابر امریکایی‌ها را منع کرده است (الرواشدی و آخرون، ۲۰۱۲: ۹۹-۱۰۰). موضوع‌هایی که کاملاً ساختگی بوده و بیشتر برای ایجاد فتنه بین شیعیان و سنی‌ها مطرح شده است. در حالی که دفتر آیت‌الله سیستانی درباره بسیاری از این دروغ‌ها هشدار داده است و حتی کتابی در همین زمینه با عنوان «دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله سیستانی در مسائل عراق» منتشر شده که جهت جلوگیری از تحریفات سخنان و فتاوی ایشان است؛ حتی وی به صراحت با حضور درازمدت نیروهای ائتلاف در عراق مخالفت کردند (الخفاف، ۱۳۹۲: ۲۳) و هیچ‌گاه فتوایی مبنی بر اجازه و عدم مقاومت از ایشان صادر نشده و حتی

تلویحاً از مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر حمایت کرده است. ایشان در پاسخ به استفتائی مبنی بر نحوه تعامل با نیروهای اشغالگر در عراق، عنوان داشته است: «تغییر رژیم ستمگر به وسیله تهاجم نظامی و اشغال و به واسطه، فجایعی که اشغالگران آفریدند، مطمئناً آن چیزی نبود که ما در پی آن بودیم. ما بی تردید، درباره نیت آنها نگرانیم» (فردانیوز، ۱۳۸۷).

ساختار سیاسی دموکراتیک در کشور عراق که باعث کاهش نقش و اثرگذاری سنی‌ها شده و در مقابل به افزایش نقش افراد و محوریت بخشیدن به شیعیان منجر شده است، باعث شد تا معارضه با ساختار و روند سیاسی جدید به یکی از گزینه‌های مهم اهل سنت در فضای سیاسی دوره پس از صدام تبدیل شود. این رویکرد و کنش سیاسی اهل سنت که تحت تأثیر شرایط سیاسی حاکم بر عراق بوده است، در برخی دوره‌ها رویکرد محوری اهل سنت بوده و در برخی دوره‌ها کم‌رنگ‌تر شده است و در عوض آن، سنی‌ها به گزینه‌های جایگزین روی آورده‌اند. در سال‌های اولیه پس از سقوط حکومت صدام که هنوز پایه‌های نظام سیاسی جدید تثبیت نشده بود، تحریم و معارضه، اصلی‌ترین رویکرد اهل سنت در عراق بود؛ اما این گزینه، در دوره‌های بعد به رویکردی حاشیه‌ای تبدیل شد.

معارضه اهل سنت با ساختار و روند سیاسی دموکراتیک در عراق، دو جنبه اصلی داشته است: نخست معارضه و تحریم سیاسی است که در واقع، شامل مخالفت با روند سیاسی با ابزارهای مردمی و سیاسی و ممانعت از مشروعیت‌یابی نظام سیاسی جدید می‌شود. دوم معارضه نظامی و انجام اقدامات مختلف مسلحانه که برای مقابله با تثبیت ساختار جدید و مواجه ساختن آن با مسائل و مشکلات نظامی و امنیتی بوده است. این معارضه سیاسی و نظامی با ساختار سیاسی جدید در عراق به‌رغم فراز و فرودها تداوم داشته و طرفداران خاص خود را داشته است. معارضه سیاسی با ساختار و روند سیاسی جدید، در مسائل مختلفی بروز یافت که برخی از مهم‌ترین آنها به این عبارت است: تشکیل شورای حکومتی، رویکرد دولت موقت ائتلاف، تحریم انتخابات، مخالفت با قانون اساسی، مخالفت با نظام فدرالی و مجادله بر سر هویت عربی عراق. همچنین معارضه نظامی با ساختار سیاسی جدید در قالب‌های مختلفی از جمله اقدامات تروریستی و مقابله نظامی ظاهر شده است.

از اولین معارضه‌های سیاسی اهل سنت، اعتراض به «شورای حکومتی عراق»^۱ بود. اعتراض اصلی سنی‌های عرب، خارج از بحث اشغال، به تعداد اعضای حاضر در این شورا بود؛ چراکه از

بین ۲۵ نفری که انتخاب شده بودند، سهم سنی‌ها تنها ۵ نفر بود (شیعیان ۱۳ نفر، کردهای سنی ۵ نفر، آشوری‌ها و مسیحی‌ها یک نفر و ترکمن‌ها یک نفر) (Otterman, 2004). عرب‌های سنی، نمایندگان عرب سنی حاضر در این شورا را نماینده خود نمی‌دانستند. آنها به سرخ‌هایی رسیده بودند که شیعیان و کردها می‌خواهند با استفاده از تحولات جدید، کاری کنند که آن‌ها جایگاه و سهم خویش را در حکومت از دست بدهند؛ هرچند این جایگاه و سهم با سقوط صدام برای همیشه از میان رفته بود (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

از موارد دیگری که در همان ابتدا، سنی‌ها را برآشفته، اتخاذ دو تصمیم دولت موقت ائتلاف بود: اول اینکه اعضای حزب بعث را از تصدی پست‌های دولتی محروم ساخت (اصطلاحاً ریشه‌کنی بعث) و در تصمیم دوم، ارتش و سرویس‌های امنیتی عراق را منحل ساخت. موضوع اخیر موجب شکل‌گیری صدها هزار دشمن و مخالف علیه ائتلاف جدید شد.

به وجود ریاست جمهوری غازی عجیل یاور، به عنوان فردی سنی در دولت موقت و نخست‌وزیری ایاد علاوی به عنوان شخصیتی سکولار و نزدیک به اهل سنت، هم‌چنان سنی‌های عراق به شدت از ترکیب نخبگان سیاسی حاکم ناراضی بودند (Katzman and Humud, 2016: 3). دولت موقت باید طبق برنامه نوشته شده در قانون اجرایی موقت، زمینه لازم را برای انتخابات سراسری ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ (مجلس موقت) آماده می‌کرد و با انتخاب دولت جدید انتقالی کنار می‌رفت. دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این انتخابات وجود داشت. سنی‌ها مخالف برگزاری انتخابات، اما شیعیان و کردها موافق برگزاری آن بودند (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۱)؛ بنابراین، سران سیاسی و دینی اهل سنت، خواهان تحریم انتخابات شدند و اکثر سنی‌ها در انتخابات شرکت نکردند؛ اما در ادامه از این کار خود پشیمان شدند؛ زیرا تحریم انتخابات باعث شد که تقریباً آنان از مشارکت در ساختار حکومت جدید عراق کنار گذاشته شوند. نتایج انتخابات پارلمان انتقالی نشان از برتری طایفه‌ای بر سایر طوایف داشت که این برتری برای سنی‌ها هراس بیشتری ایجاد کرد؛ آن‌ها شاهد صعود شیعیان در ارکان قدرت بودند (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

اعراب سنی، در انتخابات مجلس ملی انتقالی نیز از ورود به روند سیاسی اجتناب و انتخابات را تحریم کردند. با وجود حضور نیافتن نمایندگان سنی در مجمع ملی، افرادی از این گروه برای شرکت در کمیته تدوین قانون اساسی گزینش شدند. پس از تدوین قانون اساسی، اکثر گروه‌های سنی، خواستار دادن رأی منفی به آن در همه‌پرسی شدند؛ تنها حزب اسلامی، به عنوان گروهی از

سنی‌ها با رأی مثبت به قانون اساسی (به شرط اعمال اصلاحات در آینده)، به دنبال گسترش مشارکت خود را در روند سیاسی بود.^۱ تا این زمان، رویکرد اکثریت اعراب سنی، خودداری از مشارکت در روند سیاسی و حمایت از ایجاد گروه‌های شورشی و اقدامات خشونت‌آمیز بر ضد نیروهای امریکایی و دولت عراق را شامل می‌شد (Al-Bayan Center Publications Series 7, 2016: 17).

در همه‌پرسی قانون اساسی، استان‌های با اکثریت سنی به شدت مخالف تصویب قانون اساسی بودند؛ به گونه‌ای که در استان صلاح‌الدین با ۸۱ درصد و در استان الأنبار با ۹۷ درصد آرا، مخالفت خود را با قانون اساسی اعلام داشتند؛ اما با همه این اوضاع، قانون اساسی تأیید شد، زیرا عرب‌های سنی در استان نینوا فقط حدود ۶۰ درصد استان را تشکیل می‌دادند. لذا، این استان قانون اساسی را با ۵۴ درصد رأی مخالف رد کرد که کمتر از دوسومی بود که آن‌ها برای به بن‌بست کشاندن کامل قانون اساسی لازم داشتند (گالبرایت، ۲۰۰۷: ۲۶۸-۲۷۳).

مسئله مهم دیگری که در رویکرد معارضة سیاسی اهل سنت وجود دارد، مخالفت آنها با نظام فدرالی است. این مخالفت به مفهوم نبود توافق با جنبه مهمی از نظام سیاسی حاکم در عراق است که در ابتدای دوره پس از صدام، به شکلی جدی و کلان از سوی تمام گروه‌های اهل سنت مطرح شد. در حالی که کردها طراح و مدافع عراق فدرالی بودند و شیعیان نیز به ایجاد منطقه فدرالی شیعه در جنوب فکر می‌کردند، اهل سنت، با این موضوع به شدت مخالف بودند (Jawad, 2013: 12). دلیل اعراب سنی، برای مخالفتشان این بود که قانون اساسی جدید نوعی فدرالیسم را تحمیل می‌کند که می‌تواند کشور را به تجزیه بکشاند؛ نه فقط اکراد ممکن است به سمت تجزیه پیش روند و از عراق جدا شوند، بلکه در نه استان جنوبی نیز منطقه‌ای تحت استیلای شیعیان به وجود می‌آید و جامعه عرب‌های سنی را در منطقه‌ای محصور خواهند ساخت که فاقد ظرفیت‌های ارتباطی مانند بندر یا منابع اقتصادی مانند نفت است.

نکته مهم دیگر این است که معارضة اهل سنت با نظام و روند سیاسی عراق، با اقدامات نظامی و مسلحانه نیز همراه بوده است. به عبارت دیگر، اهل سنت عراق برای معارضة و مقابله با نظام سیاسی جدید صرفاً به کنش‌های سیاسی اکتفا نکرده و برای ناکام ساختن تجربه سیاسی جدید به معارضة مسلحانه نیز مبادرت ورزیده است. در همین راستا، تشکیل گروه‌های مسلح متعدد، در

۱. شاید مهم‌ترین تعدیل و اصلاح در ماده ۱۴۰ انجام شده و آمده که قانون اساسی با موافقت جمعیت عمومی جدید (پارلمان جدید) که در انتخابات پایان سال ۲۰۰۵ برگزیده می‌شود، قابل اصلاح و تعدیل است.

اولین سال‌های پس از ۲۰۰۳ آغاز شد و در زمان تشکیل داعش و تسلط آن بر بخش‌های بزرگی از عراق در سال ۲۰۱۴ به اوج خود رسید. بعثی‌ها و افراط‌گرایان تکفیری دو گروه اصلی در میان اهل سنت هستند که برای مقابله با ساختار سیاسی جدید به رویکرد معارضة نظامی روی آوردند. این گروه‌ها نه تنها با هرگونه مشارکت در نظام سیاسی حاکم مخالف بودند، بلکه اقدامات نظامی و تروریستی را مناسب‌ترین رویکرد برای تغییر ساختار قدرت در عراق می‌دانستند (نجات، ۱۳۹۴: ۶۱). حمایت گروه‌ها و احزاب سنی از بعثی‌ها و سلفی‌های تندرو را می‌توان در موضع‌گیری‌های آنان نیز مشاهده کرد؛ طوری که بسیاری از جریان‌های سیاسی سنی، با گرایش سلفی نظیر هیئت علمای مسلمین، حزب اسلامی رؤسای عشایر اهل سنت، جبهه گفت‌وگوی ملی و... به کرات مخالفت خود را با ریشه‌کنی حزب بعث اعلام کردند؛ حتی هیأت علمای مسلمین عراق که جمع بین علمای برجسته اهل سنت عراق و بالاترین قدرت دینی اهل سنت در این کشور هستند، معتقدند در عراق تروریسم وجود ندارد؛ بلکه آنچه وجود دارد مقاومت در برابر اشغالگران و مزدوران آنهاست (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۱۳۹۴: ۳۰۲).

بنابراین، بیشترین حملات گروه‌های تندرو سنی (بعدها داعش) در مناطقی از عراق صورت گرفته است که خاستگاه ارتش و نیروهای امنیتی بعثی و سران حاکمیت گذشته بوده و به لحاظ قومیتی نیز نوعی هماهنگی و پیوند بین ائتلاف معارضان و این مناطق وجود داشته است. ساکنان این مناطق (سنی‌ها) تجربه قدرت و حاکمیت در عراق را طی قرن‌های متوالی در ذهن خود انباشته‌اند. بدین سبب، نوعی زمینه اجتماعی به نفع گروه‌های تندرو و تروریستی به وجود آمد که در پوشش مذهب، اکثریت بعثی و کارگزاران و مسئولان رژیم صدام را سازمان داده است. بافت سنی - بعثی در استان‌های سنی‌نشین همواره بستر مناسبی را برای رشد گروه‌های تروریستی فراهم نموده است. لذا جای شکفتی نیست که به‌رغم اختلافات ایدئولوژیک، شاهد پیوند میان داعش و بعثی‌ها در مواجهه با دولت شیعی عراق باشیم. در این مناطق، عشایری که در میان مردم نفوذ زیادی دارند، دو دسته‌اند: گروهی با داعش و سلفی‌های تندرو همسو هستند و گروهی که مخالفند؛ اما بخش زیادی از عشایر سکوت کرده‌اند که سکوت آن‌ها یا ناشی از ترس از گروه‌های تندرو و یا به دلیل ناراضی‌تبی از دولت مرکزی است (نجات، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

مشارکت در قدرت سیاسی

مشارکت در ساختار سیاسی و کسب سهم مهمی از قدرت در دوره پس از صدام و فضای

نویسنده سیاسی عراق یکی دیگر از گزینه‌ها و رویکردهای سیاسی اهل سنت بوده است. توجه جامعه اهل سنت به این رویکرد، در دوره‌های متفاوت، با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده که در سطح مشارکت آنان در رقابت‌های انتخاباتی نمایان شده است. دلایل مختلفی باعث شد به تدریج، بخش‌های قابل توجهی از اهل سنت، از گزینه تحریم و معارضة با روند سیاسی به گزینه مشارکت در قدرت، سوق پیدا کنند. مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در اتخاذ این رویکرد، تثبیت ساختار سیاسی جدید در عراق و نتیجه‌بخش نبودن رویکرد معارضة سیاسی و نظامی با آن بود. همچنین کاهش مشارکت اهل سنت باعث کم شدن اثرگذاری آنها در روندهای سیاسی و در نتیجه، متضرر شدن آنها در شرایط فعلی است. عامل مهم دیگر، تلاش دولت، گروه‌های سیاسی شیعی و برخی بازیگران خارجی برای جلب مشارکت اهل سنت در قدرت و ترغیب آنها به نقش‌آفرینی در روند سیاسی بوده است.

مشارکت نخبگان سیاسی و جامعه اهل سنت در روندهای انتخاباتی و سپس به دست آوردن برخی مناصب سیاسی و امنیتی و اداری در دوره‌های مختلف، نمودهای اصلی تمایل بخشی از اهل سنت به گزینه مشارکت در قدرت بوده است. همان‌طور که گفته شد، در ابتدای دوره پس از صدام، اهل سنت تمایل چندانی به مشارکت در قدرت نداشتند؛ اما به تدریج، این گرایش تغییر کرد و مشارکت آنها در انتخابات و مناصب حکومتی، شکل جدی‌تری به خود گرفت. پس از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی و پس از اینکه عرب‌های اهل سنت نتوانستند به اهداف خود و ردّ قانون اساسی دست یابند، سعی کردند در انتخابات دسامبر ۲۰۰۵ به این اهداف که همان تغییر در قانون اساسی به گونه‌ای دیگر بود، دست یابند. زلمای خلیل‌زاد، سفیر وقت آمریکا در عراق، به عرب‌های سنی وعده داد بازنگری در قانون اساسی به زودی شروع می‌شود و از آنان خواست در انتخابات شرکت کنند. امریکایی‌ها، علائم و نشانه‌هایی برای اهل سنت می‌فرستادند که به آنها نشان دهند همچنان در بازی سیاسی شریک هستند و می‌توانند تا اندازه‌ای روی حمایت آمریکا حساب کنند (الزبیدی، العبادی و السعدون، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

بنابراین، بسیاری از جریان‌های سیاسی عراق که از معارضة با وضع موجود، دستاوردی نداشتند، سعی کردند با پشتیبانی همسایگان سنی خود به روند سیاسی موجود وارد شوند و از این طریق به اهداف خود برسند. تعدادی از احزاب سنی نظیر حزب اسلامی، مؤتمر اهل العراق و جبهه گفت‌وگوی ملی که از حکومت جعفری و عملکرد وزارت کشور به شدت ناراضی بودند، تصمیم گرفتند تا در انتخابات دسامبر، با مشارکتی حداکثری، تغییری در رویه جاری ایجاد کنند.

پس سنی‌ها، با هدف تغییر، و به پشت گرمی هواداران منطقه‌ای و بین‌المللی خود، گام به عرصه انتخابات گذاشتند.

با اینکه اهل سنت عراق در انتخابات دسامبر ۲۰۰۵ به روند سیاسی برگشت، اما این بازگشت، بیشتر با هدفی طایفه‌گرایانه و سهم‌خواهی فزاینده در قدرت انجام شد. هدف دیگر آن‌ها، تلاش جدی برای تشکیل فراکسیون پارلمانی بود تا بتوانند از این طریق متولی بازنگری در قانون اساسی عراق شوند. سنی‌ها در این انتخابات به خواسته خود که تغییر در قانون اساسی و در پی آن بازگشت به موقعیت برتر گذشته بود، دست نیافتند اما توانستند از نخست‌وزیری دوباره ابراهیم جعفری جلوگیری کنند. اهل سنت همچنان از وضع موجود ناراضی و به دنبال راهی برای جبران شکست خود و خروج از این وضعیت بودند. موضوعی که می‌توانست تغییری در جایگاه آنها ایجاد کند، انتخابات دوره‌ی بعد یعنی انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ بود. گفتنی است در خصوص نحوه جبران شکست اهل سنت و دستیابی آنها به حقوق حداکثری، دو رویه متفاوت در میان سنیان وجود داشت؛ گروه‌هایی که بر چارچوب‌های جهادی و مقاومت تأکید داشتند، این گروه‌ها به همراه جریان‌های سیاسی مانند هیأت علمای مسلمین تأکیدشان بر عدم مشارکت بود و به باور آنها هیچ طرحی در سایه اشغال مشروعیت ندارد (موضع این گروه‌ها در بخش معارضة با نظام سیاسی مورد بررسی قرار گرفت)؛ اما گروه‌های دیگر مانند جنبش تجدید به رهبری طارق الهاشمی، مجمع آینده به رهبری رافع العیسوی، گفت‌وگوی ملی به ریاست صالح المطلق و... به دنبال شرکت در انتخابات و دستیابی به اهداف خو، از طریق ساختارهای موجود بودند.

انتخابات پارلمانی مارس ۲۰۱۰، مرحله مهم دیگری از روند سیاسی دموکراتیک عراق جدید بود که با مشارکت بالای اهل سنت همراه شد (Katzman, 2009: 5). در این مرحله، پس از تصویب قانون انتخابات، تعداد نمایندگان از ۲۷۵ به ۳۲۵ نماینده افزایش یافت؛ موضوعی که با مخالفت سنی‌ها مواجهه شد. آنها معتقد بودند این اقدام با هدف تضعیف حضور اعراب سنی در مجلس صورت پذیرفته است و استان‌های انبار، صلاح‌الدین، نینوا و دیالی با ضرر و بی‌عدالتی مواجه شده‌اند و کرسی‌هایی برای راضی نگه داشتن کردها به آنها اختصاص یافت که اصلاً استحقاق آن را نداشتند (الرواشدی، ۲۰۱۲: ۱۲۶). طارق الهاشمی با توی آن خواستار اختصاص ۱۵ درصد کل کرسی‌ها به عراقی‌های خارج از کشور شد. بارزانی نیز تهدید کرد در صورت افزایش نیافتن کرسی‌های سه استان کردنشین، انتخابات را تحریم می‌کند. با اصلاح قانون انتخابات مقرر شد عراقی‌های خارج از کشور به نامزدهای استان‌هایی که قبلاً در آنجا ساکن

بوده‌اند رأی دهند؛ تعداد کرسی‌های هر استان نیز نسبت به سال ۲۰۰۵، ۲۰۸ درصد برای هر استان افزایش یافت. چالش دیگری که باعث ایجاد مناقشاتی در روند برگزاری انتخابات پارلمانی عراق شد، ممنوعیت شرکت ۵۱۱ نامزد انتخابات از سوی هیأت بازخواست و عدالت (بعثی‌زدایی سابق) بود که به دلیل ارتباط با حزب بعث انجام شد. شخصیت‌های مهمی مانند صالح المطلق، رهبر جبهه گفت‌وگوی ملی عراق و قادر عبیدی، وزیر دفاع عراق، از جمله آنها بودند. سرانجام پس از مناقشات و گفت‌وگوهای فراوان، از جمله سفر جو بایدن، معاون رئیس جمهور امریکا به عراق، ۲۶ نفر از ۱۷۱ نامزدی قادر به شرکت در انتخابات شدند که به ممنوعیت شرکت خود در انتخابات اعتراض داشتند و با رأی عالی فدرال، با مشارکت بقیه این افراد در انتخابات، به شرط بررسی صلاحیت آنها تا پس از برگزاری انتخابات، موافقت شد. با وجود این، اکثر احزاب و گروه‌ها، اسامی جدیدی را جایگزین افراد ممنوع شده کردند (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

در مجموع، تثبیت نسبی نظام سیاسی جدید در سال ۲۰۱۰ و در کنار آن، تلاش‌های مختلف برای ایجاد فضای مناسب انتخاباتی در این دوره باعث تقویت گرایش اهل سنت به گزینه مشارکت در قدرت شد. در چنین وضعی، تلاش‌های سیاسی اهل سنت که با حمایت برخی بازیگران خارجی نیز همراه بود، موجب شکل‌گیری ائتلاف انتخاباتی جدیدی به نام «ائتلاف العراقیه» شد. این ائتلاف، شامل نیروهای سیاسی سکولار و عربی و همچنین گروه‌های مختلف اهل سنت بود که تحت رهبری ایاد علاوی قرار داشت. این سازماندهی و بسیج سیاسی باعث شد ائتلاف العراقیه بتواند ۹۱ کرسی به دست آورد که بیشترین کرسی‌های پارلمانی را شامل می‌شد و خواستار تشکیل دولت شود. در حالی که ائتلاف دولت قانون، تحت رهبری نوری المالکی ۸۹ کرسی را کسب کرد. ائتلاف ملی عراق به عنوان دیگر جریان سیاسی شیعی ۷۰ کرسی را به دست آورد و کردها نیز به رتبه چهارم دست یافتند (Derby, Cordesman and Burke, 2010).

روند تشکیل دولت دوم عراق پس از برگزاری انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، بسیار طولانی و پیچیده بود و بیش از نه ماه به طول انجامید؛ اما سرانجام پس از نشست اربیل و با توافق تمام گروه‌های پیروز، دولت ائتلافی به نخست‌وزیری مالکی تشکیل شد. در انتخابات ۲۰۱۰، با اینکه سنی‌ها در ائتلاف العراقیه بیشترین تعداد کرسی‌ها را به دست آوردند و موفقیت سیاسی مهمی برای آنها محسوب می‌شد؛ اما آن‌ها در نهایت احساس شکست کردند و نتوانستند به عنوان ائتلاف پیروز انتخاباتی تشکیل دولت دهند؛ چون در دوره پس از انتخابات، دادگاه عالی فدرال اعلام کرد فراکسیون اکثریت پارلمانی، حق تشکیل دولت را دارد و بر این اساس بود که با ائتلاف

العراقیه و ائتلاف ملی و پیوستن کردها، دولت جدید به نخست وزیری مالکی تشکیل شد. با وجود تعلق گرفتن ریاست پارلمان و برخی مناصب وزارتی به اهل سنت، سنی‌ها از این وضعیت ناراضی بودند و به آن اعتراض داشتند.

پس از تشکیل دولت ائتلاف ملی با مشارکت تمام گروه‌های شیعی سنی و کرد، روند سیاسی عراق بار دیگر در سال ۲۰۱۲ دچار مشکل‌های جدی شد. این مشکل‌ها حول دو موضوع اختلاف دولت شیعی نوری مالکی با گروه‌های سنی و العراقیه و اختلاف کردهای عراق با این دولت بود که پس از خروج نیروهای امریکایی بسیار برجسته شد و روند سیاسی این کشور را متأثر ساخت. در این میان، تحت تعقیب قرار دادن طارق الهاشمی، معاون سنی مذهب رئیس جمهوری وقت عراق، توسط دولت به اتهام حمایت‌ها و اقدامات تروریستی و همچنین تشدید انتقادات از نوری مالکی به دلیل عدم تشکیل شورای عالی سیاست‌های راهبردی بر اساس توافقنامه اربیل و سایر سیاست‌های وی و تعیین نشدن وزرای امنیتی از جمله دلایل اصلی گسترش منازعات شیعه و سنی در دوره دولت دوم مالکی بود (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۹-۲۱۰).

هر چند مشارکت تدریجی و فزاینده سنی‌های عراق در روند سیاسی نوین در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ و پس از آن نمود یافت و به تدریج حمایت از گروه‌های ستیزه‌جوی مخالف و القاعده در میان آنان کاهش یافت؛ اما در دوره دوم نخست وزیری مالکی رفته‌رفته اتفاقاتی به وقوع پیوست که تنش‌های سیاسی را به سمت منازعات قومی-مذهبی سوق داد. از جمله در مارس ۲۰۱۲ همه جریان‌های سیاسی به صورت آزمایشی توافق کردند «کنفرانسی ملی» برگزار شود و امتحانی برای رسیدن به یک راه‌حل سیاسی پایدار باشد؛ اما چنین کنفرانسی برگزار نشد. منتقدان مالکی ۱۷۶ امضا از نمایندگان مجلس جمع‌آوری کردند تا بر ضد وی درخواست رأی عدم اعتماد بدهند. جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق، در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۱۲ اعلام کرد تعداد امضاها جمع‌آوری شده برای سلب اعتماد از نخست وزیر، به حدنصاب نرسیده است تا در پارلمان اعلام و بررسی شود (Katzman and Humud, 2016: 22-23).

جلال طالبانی در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ سکتة مغزی کرد و این موضوع، باعث حذف وی به عنوان یک رهبر میانجی از عرصه سیاسی عراق شد. در پی این حادثه، رخدادهای سیاسی و امنیتی جدیدی به وقوع پیوست که باعث گسترش تنش‌های سیاسی در این کشور به خصوص بین اهل سنت و دولت شد. دو روز بعد از این اتفاق، مالکی بر ضد یکی از رهبران سیاسی اهل سنت اقدام کرد و رافع العیسوی، وزیر دارایی و ده نفر از محافظان وی را به اتهام دست داشتن در اقدامات تروریستی

بازداشت کرد. العیساوی به همراه تعدادی از رهبران سنی به استان انبار رفت و تجمع‌هایی علیه مالکی در چندین استان و شهرهای سنی‌نشین و مناطق سنی‌نشین بغداد به راه انداخت. معترضان خواستار آزادی زندانیان، لغو قوانین ضد تروریستی، اصلاح یا پایان دادن به قوانین بعثی‌زدایی و بهبود خدمات دولتی در این مناطق شدند (Katzman and Humud, 2016: 23).

بر این اساس بود که عراق، در دولت دوم مالکی، شاهد گسترش نارضایتی‌ها و اعتراضات مردمی در میان اهل سنت بود که برای مدتی طولانی ادامه یافت. در این اعتراضات، درخواست‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اهل سنت مطرح شد و این اعتراضات به عنوان وجه جدیدی از کنش سیاسی سنی‌ها مطرح شدند. معترضین، حذف قانون بعثی‌زدایی و لغو بخشی از قانون مبارزه با تروریسم، آزادی زندانیان سیاسی و برخی درخواست‌های اقتصادی را مطرح می‌کردند. این اعتراض‌ها زمینه‌ساز درگیری‌های نظامی و امنیتی بین بخشی از اهل سنت و دولت عراق شد و در نهایت، نفوذ و تسلط داعش بر بخش‌های مهمی از مناطق سنی‌نشین در سال ۲۰۱۴ را در پی داشت.

در حالی که اهل سنت با انسجام و انگیزه قوی در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ شرکت کردند؛ اما انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ فضای متفاوتی را نشان داد. از جمله تمایزات این انتخابات با انتخابات ۲۰۱۰ و ۲۰۰۵، نحوه حضور احزاب و گروه‌های اهل سنت و جریان‌های سکولار و ملی‌گرای عراقی بود. به نظر می‌رسد اهل سنت عراق در هر دوره وضعیت متفاوتی داشته است؛ از تحریم تا شرکت منسجم و نهایتاً حضور بی‌انسجام. رخدادها و تحولات صورت گرفته در ۴ سال منتهی به انتخابات ۲۰۱۴ باعث شده بود تا بخش قابل توجهی از سنی‌ها که در انتخابات ۲۰۱۰ شرکت کرده بودند، با ناامیدی از وقوع تغییرات و بهبود جایگاه خود، به صف تحریمی‌ها یا مرددین شرکت در انتخابات وارد شوند (پشنگ، ۱۳۹۳). فضای تنش‌آمیز دوره دوم حکومت مالکی و تنش‌ها و درگیری‌ها در استان انبار و مستثنی شدن مناطقی مانند فلوجه از انتخابات در کنار تکثر گروه‌های سیاسی سنی، همگی نشانگر کم‌رنگ شدن گزینه مشارکت در قدرت در میان اهل سنت عراق بوده است.

سنی‌ها با وجود شرکت در قدرت سیاسی، همواره در قبال ساختار قدرت رویکرد انتقادی داشته‌اند؛ چون آن‌ها به داشتن سهم متناسب با جمعیت خود در قدرت راضی نیستند و خواستار سهم متوازن با شیعیان در ساختار سیاسی هستند. این سهم‌خواهی فزون‌طلبانه را شیعیان نمی‌پذیرند. تصور سنی‌ها از رفتار سیاسی و طائفی و مدیریت نامناسب حکومت از سوی شیعیان در کنار

فقدان موفقیت در کسب سهم بیشتری از قدرت و نیز فاصله‌گیری از موقعیت ممتاز گذشته، باعث ناامیدی نسبی سنی‌ها از قدرت مرکزی شده است. همچنین اهل سنت به رویه‌های تصمیم‌گیری در مسائل کلان عراق اعتراض دارند و همواره رهبران شیعی را به تفرد و یک‌جانبه‌گرایی در تصمیم‌گیری‌ها متهم می‌کنند.

گرایش به خودگردانی محلی و ایجاد اقلیم سنی

با وجود مخالفت اساسی و اولیه تمامی سنی‌های عراق با موضوع فدرالیسم در این کشور، از اواخر سال ۲۰۱۰ برخی سیاست‌مداران و گروه‌های سنی عراق مواضعی جدید اتخاذ کردند و خواستار ایجاد منطقه فدرالی سنی در مناطق مرکزی این کشور شدند. این مواضع تا حدی از تداوم برتری شیعیان در ساختار قدرت و کاهش امیدواری اهل سنت برای بازگشت به شرایط سیاسی گذشته ناشی شده است. با وجود این، هنوز تمام سنی‌ها بر لزوم ایجاد فدرالیسم سنی تأکید نمی‌کنند و نگرانی‌هایی از خطرهای فدرالی شدن عراق دارند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۹۷). بر اساس قانون اساسی عراق یک استان یا بیشتر، حق ایجاد منطقه (اقلیم) فدرالی را دارند. این اقدام باید پس از همه‌پرسی انجام شود. باید حداقل یک‌سوم از اعضای شورای هر استان، یا ۱۰ درصد از افراد واجد شرایط رأی دادن در هر استان برای برگزاری همه‌پرسی و ایجاد فراندوم تقاضایی ارائه کنند. در صورتی که در فراندوم، اکثریت هر استان یا استان‌های متقاضی ایجاد منطقه فدرالی رأی موافق داشته باشد، منطقه فدرالی جدید ایجاد خواهد شد.

همان‌طور که گفته شد، با ناکامی سیاسی سنی‌ها در سهم‌خواهی خود، به تدریج از اواخر سال ۲۰۱۲ شعارهای ایجاد اقلیم در استان‌های سنی‌نشین شنیده می‌شد؛ هرچند عده‌ای با این شعار مخالف بودند؛ زیرا آن را سرآغاز تجزیه عراق می‌دانستند. در دوره دوم مالکی، زمزمه‌های ایجاد اقلیم سنی، همانند اقلیم کردستان به‌طور جدی‌تری شنیده می‌شد (Sowell, 2014). در ادامه، اسامه النجیفی با تشکیل «کمیته عالی هماهنگی»، متشکل از ۱۳ نماینده متنفذ سنی از شش استان، در تلاش بوده است تا فرایند اقلیم سنی را دنبال نماید (Shafaq news, 22 November 2015). سیاستمداران سنی وابسته به این طیف، همچنین استدلال می‌کردند که تنها راه توقف بحران امنیتی و سیاسی عراق ایجاد منطقه‌ای خودمختار برای سنی‌هاست. به گفته خالد المفرجی، سخن‌گوی کمیته عالی هماهنگی، اعراب سنی قادر نخواهند بود مشکلاتشان را با بغداد حل کنند، مگر اینکه

در مناطق خودشان از خودمختاری و استقلال برخوردار باشند. گفته می‌شود، طرح «اقلیم سنی» را *عدنان الدلیمی*، از متنفذان سنی، بسط داده است که شامل پنج استان نینوا، انبار، صلاح الدین، دیالی و بغداد خواهد بود (Al-Salhy, 2016)؛ موضوعی که چندان با واقعیت سیاسی موجود همخوانی ندارد و دستیابی به آن با دشواری‌ها و موانع بسیاری همراه است؛ پس خواسته واقعی‌تر برخی سنی‌ها پیگیری اقلیم‌های استانی است.

فضای پیش از انتخابات ۲۰۱۴، حال و هوای اهل سنت را اینگونه بازگو می‌کند که در حال فاصله گرفتن از روند سیاسی موجود هستند. وضعیت سیاسی عراق قبل از انتخابات حالت هرج و مرج گونه و پیچیده‌ای به خود گرفته بود؛ تحولاتی مانند پیشروی داعش به سمت موصل، کرکوک، صلاح الدین، انبار و بغداد یک بار دیگر تمایزات قومی و مذهبی را در کانون سیاست عراق قرار داده بود؛ بنابراین امنیت و هویت محلی، زمینه اصلی انتخابات ۲۰۱۴ بود؛ موضوعی که با فضای انتخابات ۲۰۱۰ تضاد داشت. در انتخابات ۲۰۱۰ اولویت‌ها در راستای وحدت قومی فرقه‌ای بود. در ائتلاف‌های پیش از انتخابات، سهم‌خواهی‌های گذشته بین سه بلوک اصلی، یعنی شیعیان و سنی‌ها و کردها، دوباره متبلور شده و فضا به جای وحدت به سمت رقابت در حرکت بود (Ali, 2014: 4). به انتخابات ملی ۳۰ آوریل ۲۰۱۴ به عنوان دستاورد مهمی در جهت معکوس کردن فعالیت‌های تروریستی و تنش‌های سیاسی موجود در عراق نگریسته می‌شد؛ پس به رأی‌دهندگان سنی فرصتی داده می‌شد تا خشونت افراط‌گرایان سنی را رد کنند؛ اما تکثر درونی گروه‌های سیاسی سنی و اطمینان نداشتن مردم، وضعیت متفاوتی را نشان می‌داد. بر این مبنا بود که مهم‌ترین فهرست سنی‌ها در این انتخابات، ۵۳ کرسی را کسب کرد که بسیار کمتر از ۹۲ کرسی سال ۲۰۱۰ در قالب ائتلاف العراقیه بود (See: Associated Press, 2014).

با توجه به ناکامی‌های دولت نوری مالکی و اتهاماتی که در خصوص رفتار نامناسب با اهل سنت به وی وارد می‌شد، نخست‌وزیری حیدر العبادی فرصت جدیدی برای بهبود روابط اهل سنت با حکومت و کاهش تمایلات واگرایانه آنان محسوب می‌شد. هرچند العبادی توانست تا حدی به کاهش تنش‌های رهبران سنی با بغداد کمک کند و تصویر دولت مرکزی را نزد سنی‌ها تا حدی تعدیل نماید؛ اما فضای سیاسی - امنیتی خاص عراق، همچنان مانعی برای تغییر اساسی رویکرد اهل سنت تلقی می‌شد. دولت عبادی در همان ابتدا با معضلات بسیاری از جمله حضور داعش در بسیاری از مناطق عراق، مشکلات قومی مذهبی، مسائل امنیتی، فساد مالی، سقوط قیمت نفت و نظایر این‌ها مواجه شد. از این میان، درگیری بر سر قانون حشد الشعبی و پیش‌نویس تشکیل گارد ملی، تأمل‌تر

بیشتری را لازم دارد. با وجود مخالفت‌ها، پارلمان عراق پس از ماه‌ها رایزنی و مباحثه در بین گروه‌های سیاسی، سرانجام طرح پیوستن حشدالشعبی به مجموعه نیروهای امنیتی و نظامی عراق را تصویب و آن را به قانون تبدیل کرد. این قانون از سوی اکثریت احزاب و جریان‌های شیعی حمایت شد؛ اما در مقابل، برخی گروه‌های اهل سنت پارلمان، حضور در جلسه رأی‌گیری را تحریم کردند یا به این طرح رأی ندادند (شیعه‌نوز، ۷ آذر ۱۳۹۵). «اسامه نجیفی»، رئیس ائتلاف «نیروهای ملی» و معاون رئیس جمهور، ادعا کرد تصویب طرح قانون حشد الشعبی به روند سیاسی آسیب خواهد رساند (الجزیره، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶). همچنین ائتلاف «نیروهای ملی» که بزرگ‌ترین گروه اهل سنت پارلمان عراق محسوب می‌شود، اعلام نمود تصویب این طرح، به مثابه خنجری به بدنه «حضور همه گروه‌ها» است و تهدید کرد در برابر این طرح، به دادگاه فدرال عراق شکایت خواهد کرد؛ چراکه این طرح با قانون اساسی در تضاد است (شیعه‌نوز، ۷ آذر ۱۳۹۵).

موضوع تعامل با سنی‌ها، از چالش‌های اساسی‌ای است که عبادی با آن روبه‌رو است؛ زیرا مشکلات عدیده‌ای در خصوص بازداشت رهبران سنی در دوره دوم نوری مالکی ایجاد شده بود. عبادی تلاش کرد روابط با اعراب سنی را بهبود بخشد؛ اما بهبود تعامل به تصویب قوانین و اقداماتی برای ترمیم تنش‌های فرقه‌ای نیاز دارد. برای نمونه، عبادی در همین زمینه و در قانون گارد ملی (الحرس الوطني)، سازوکاری را پیشنهاد داد که به موجب دستگاه‌های امنیتی، غیرمتمرکز خواهند شد و جنگجویان محلی سنی را برمی‌انگیزد تا امنیت مناطق خودشان را حفظ کنند؛ به این صورت که به آن‌ها تضمین‌های دولتی و نظام دستمزدی پایدار داده شود (AI-Qarawee, 2016: 5). این قانون به هر استانی امکان تشکیل نیروهای مسلح ویژه خودش را می‌دهد؛ موضوعی که جنجال زیادی در میان احزاب عراقی و حتی کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد کرد.

ایجاد نیروهای گارد ملی با مخالفت جدی نیروهای سیاسی شیعه مواجه شد؛ از جمله این مخالفت‌ها فراکسیون بدر بود که در پارلمان و در بیانیه‌ای اظهار داشت: «هدف از اجرای این طرح، ضربه زدن به وحدت عراق و تشکیل نیرو برای مناطق و استان‌هایی است که در معرض تجزیه و تقسیم قرار دارند» (ساسانیان، ۱۳۹۴). این مخالفت‌ها عمدتاً بر سر فرایند عضوگیری، رهبری، هدایت و همچنین مکان مأموریت گاردهای استانی است. به عبارتی، شکل‌گیری نیروهای نظامی استانی در قالب گارد ملی در لحظات بحرانی و سرنوشت‌ساز می‌تواند نتیجه‌ای معکوس بدهد. فرایند عضوگیری و رهبری و عملیات‌های برون‌استانی در پیش‌نویس طرح گارد

ملی مسئله‌ساز است و به نظر می‌رسد تصویب این طرح بدون تغییر اساسی در پیش‌نویس، امکان نفوذ و مداخله خارجی را در استان‌های سنی بیشتر از قبل فراهم می‌سازد.

تلاش برای تشکیل نیروهای گارد ملی، در واقع، نمود عینی گرایش اهل سنت به کسب سطحی از خودمختاری در مناطق خود تلقی می‌شود. در این میان، استان نینوا و خاندان النجیفی به عنوان بخش پیشرو ایجاد اقلیم سنی استانی محسوب می‌شود که تحرکاتی نیز از خود بروز داده است؛ از جمله استاندار سابق نینوا، «اٹیل النجیفی»، نیروی نظامی مخصوص به این استان را به نام «حشد الوطنی» (بسیج ملی) تشکیل داد (نک: ولدبیگی، ۱۳۹۵). با این حال، بحث تشکیل اقلیم در میان اهل سنت موافقان و مخالفانی دارد؛ هیئت علمای مسلمین عراق، حزب بعث، جریان‌های تکفیری و علمای دینی اهل سنت از اصلی‌ترین مخالفان آن هستند. هر کدام از این گروه‌ها و جریان‌ها با توجه خاص خود، مخالفت خود را ابراز داشته‌اند؛ مثلاً رهبران هیأت علمای مسلمین معتقدند عراق متعلق به اهل سنت است و فرزندان و نمایندگان واقعی عراق، سنی‌ها هستند؛ زیرا اکثریت عراق را اهل سنت تشکیل می‌دهند یا اینکه هدف حزب بعث عراق بازگشت به قدرت و کنترل بغداد است تا اینکه خواهان اقلیم یا تجزیه عراق باشد. همچنین هدف نهایی جریان‌های تکفیری نه تنها تجزیه عراق یا ایجاد اقلیم سنی نیست، بلکه این جریان‌ها حتی خواستار بهره‌گیری از بستر جغرافیایی عراق برای ایجاد خلافت اسلامی‌ای فراتر از عراق کنونی بوده‌اند (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶).

با اینکه ایجاد اقلیم یا منطقه فدرال (با اختیارات مشخص) طبق قانون اساسی پذیرفته شده است؛ اما تشکیل اقلیم بر اساس خطوط مذهبی در قلب عراق به همراه ایجاد ارتش سنی، گزینه‌ای است که می‌تواند دشواری‌های زیادی را با خود به همراه داشته باشد. همان‌طور که گفته شد، پس از انتخابات ۲۰۱۰، به دلیل اینکه اعراب اهل سنت نتوانستند به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشانند و تحت تأثیر فضای جدید و اشغال بخشی از عراق به وسیله گروه‌های تروریستی نظیر داعش، گروهی از آن‌ها از روند سیاسی موجود فاصله گرفتند و زمزمه‌هایی مبنی بر تشکیل اقلیم یا اقالیم جدید سر دادند؛ بنابراین، این دیدگاه مطرح شد که سنی‌های عراق به دنبال این هستند که پس از شکست داعش در عراق و بازپس‌گیری موصل، جهت ایجاد اقلیم سنی در عراق اقدام کنند. با وجود تعدد دیدگاه‌ها در خصوص ایجاد اقلیم یا اقالیم سنی، این موضوع از سوی بخشی از رهبران سنی در سطوح سیاسی یا قبیله‌ای مطرح است و از سوی برخی از آنها، بر دفاع بعضی بازیگران منطقه‌ای، مانند عربستان و ترکیه، از ایجاد اقلیم سنی نیز تأکید می‌شود (المانیتور، ۲۰۱۶).

گرایش موافقان ایده ایجاد اقلیم یا اقلیم سنی از دو مؤلفه سیاسی عمده داخلی متأثر بوده است: نخست، نارضایتی‌ها و انتقادهای معطوف به دولت مرکزی و سیاست‌های بغداد؛ دوم، شکل‌گیری الگوی سیاسی نسبتاً موفقی به نام اقلیم کردی در شمال عراق؛ اما تفاوتی که بین ایده تشکیل اقلیم در میان محافل سنی و اقلیم کردستان وجود دارد این است که گرایش اهل سنت به گزینه اقلیم یا اقلیم سنی، برخلاف اکراد، تحت تأثیر بسترهای قومی و مذهبی یا فرهنگی و هویتی واگرایانه یا جدایی‌طلبانه قرار ندارد. در واقع، اهل سنت ایجاد اقلیم را به عنوان گامی برای جدایی از عراق تلقی نکرده است، بلکه آن را به عنوان واکنشی سیاسی در برابر ساختار قدرت حاکم و رویکرد سیاسی حکومت در بغداد قلمداد می‌کند؛ بنابراین ایده اقلیم سنی عمدتاً به عنوان واکنشی در برابر مجموعه‌ای از شرایط سیاسی و رویکردهای حکومتی محسوب می‌شود (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۶).

در مجموع به نظر می‌رسد نتیجه‌بخش نبودن رویکرد تحریم و معارضة، فقدان توان لازم برای تغییر نظام سیاسی و در پی آن، نارضایتی از سهم سنی‌ها از قدرت، عوامل اساسی گرایش به گزینه اقلیم سنی است. همچنین الگوی اقلیم کردی، یعنی خودمختاری محلی، همزمان با مشارکت در قدرت، عامل مهمی برای حرکت به سمت این گزینه است. گفتنی است اقلیم سنی، مطالبه‌ای عمومی نیست. نجیفی‌ها در نینوا اصلی‌ترین مدعی آن هستند. مابقی جریان‌ها اقلیم سنی را رد نمی‌کنند؛ اما تأکیدی جدی نیز بر آن ندارند. موانع جغرافیایی، تفاوت‌های فرهنگی مناطق سنی مختلف، ضعف‌های نظامی و فقدان ظرفیت‌های اقتصادی، موانع مهم بر سر راه تشکیل اقلیم سنی واحدند. ناگفته نماند تا به امروز فراکسیون اهل سنت مجلس عراق، به دلیل مشکلات مذکور و نیز سهم قدرت سیاسی ضعیفشان پس از سقوط صدام، نتوانسته تشکیل اقلیم سنی را دستور کار خود قرار دهد و به سرانجام مطلوب برساند.



نتیجه‌گیری

اهل سنت عراق در زمان حکومت صدام از جایگاه ممتاز و موقعیت برتری در ساختار سیاسی برخوردار بودند؛ اما با سقوط رژیم بعث و شکل‌گیری روند سیاسی دموکراتیک، سنی‌ها در وضعیت متفاوتی قرار گرفتند. آن‌ها در دوره بعد از سال ۲۰۰۳ گزینه‌های سیاسی متعددی را پیش رو داشته‌اند و در دوره‌های مختلف، با توجه به فضای سیاسی و امنیتی حاکم، رویکردهای سیاسی متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. معارضة و مخالفت با روند سیاسی و مشارکت در ساختار قدرت و تمایل به نوعی از خودگردانی محلی مانند ایجاد اقلیم، از جمله این رویکردهاست. سوابق تاریخی و ذهنیت‌های گذشته اهل سنت متغیری مهم و دائمی در رفتار سیاسی آنها در دوره جدید بوده است که موجب نارضایتی مداوم آنها از توزیع قدرت در ساختاری دموکراتیک شده است. متغیر مهم دیگر، فضا و وضعیت سیاسی و امنیتی خاص عراق در هر دوره است که انتخاب گزینه‌ها و رویکردهای سیاسی اهل سنت را به شدت متأثر کرده داده است. اصلی‌ترین تأثیر این متغیرها را می‌توان نوسان و ناپایداری رویکردهای سیاسی اهل سنت دانست.

سنی‌های عراق در نخستین مرحله پس از سال ۲۰۰۳، با توجه به از دست دادن موقعیت برتر گذشته و با هدف بازگشت به موقعیت پیشین، معارضة و مخالفت سیاسی و نظامی با روند سیاسی جدید را در دستور کار قرار دادند. آن‌ها سعی کردند با بهره‌گیری از ضعف‌های سیاسی و امنیتی حکومت موقت در سال‌های نخست پس از صدام، در جهت تغییر ساختار سیاسی اقدام کنند. تلاش‌های آنها در ایجاد موانع پیشرفت و مشروعیت‌زدایی از روند دموکراتیک جدید و همچنین ایجاد سطحی از بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی با موفقیت‌هایی همراه بود. اما تثبیت تدریجی روند سیاسی دموکراتیک، ایجاد امنیت نسبی و مهم‌تر از آن، از دست رفتن فرصت‌های سیاسی پیش رو باعث شد تا اهل سنت به گزینه مشارکت در قدرت سیاسی سوق پیدا کنند. مشارکت گسترده اهل سنت در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ و کسب بیشترین تعداد کرسی در قالب ائتلاف العراقیه، مهم‌ترین نمود این رویکرد از سوی سنی‌ها بود. با وجود این، ناکامی سنی‌ها در قرار گرفتن در رأس دولت و مشارکت متوازن در قدرت به همراه مجموعه تحولات جدید بعد از ۲۰۱۱، باعث ایجاد تنش‌های سیاسی و امنیتی نوینی در روابط اهل سنت با دولت مرکزی عراق شد. این موضوع گزینه مشارکت را نیز برای اهل سنت کم‌رنگ کرد. تسلط داعش بر بخش‌های مهمی از مناطق اهل سنت و مشارکت ضعیف و نامنسجم سنی‌ها در انتخابات ۲۰۱۴ نشانه‌های مهمی از ناامیدی اهل سنت از گزینه مشارکت در قدرت بوده است.

بخشی از اهل سنت عراق ضمن درک مخاطرات و هزینه‌های معارضه و همچنین ناامیدی از دستاوردهای مشارکت در قدرت که البته قسمتی از آن به جاه‌طلبی‌های سیاسی رهبران سنی مربوط می‌شود، به سوی گزینه سومی تمایل یافته‌اند. این گزینه، خودگردانی محلی و ایجاد حاکمیت محلی در مناطق اهل سنت است که می‌تواند در ایجاد اقلیم سنی نمود یابد. ایجاد اقلیم سنی در مرکز عراق، علاوه بر فقدان اجماع تمام گروه‌های سنی، موانع دیگری نیز دارد که مهم‌ترین‌شان موضوع اقتصادی است. اعراب سنی بیشتر در مناطق بیابانی ساکن‌اند که عمدتاً فاقد منابع اقتصادی مهمی مانند نفت هستند. این وابستگی اقتصادی به بغداد، مانعی اساسی در هرگونه گرایش به خودگردانی محلی است. از موانع دیگر، مناطق مختلط‌نشین است که سدی در برابر ایجاد مناطق خودگردان هستند. سنی‌ها مناطق مشترک زیادی با کردها و شیعیان دارند که ایجاد اجماع در آن مناطق بسیار دشوار خواهد بود.

هر چند شکل‌دهی به اقلیم‌های سنی، موضوعی مطرح و مورد بحث و بررسی در محافل سنی است؛ اما هنوز به گزینه رسمی و همه‌جانبه سنی‌ها تبدیل نشده است. این گزینه در صورت تحقق، ضمن حفظ ارتباط اهل سنت با دولت مرکزی، می‌تواند ظرفیت‌های محلی خاصی را در اختیار سنی‌ها قرار دهد. اما از منظری دیگر، چنین رویکردی ممکن است با دستاوردهای اندک و برخی خطرات برای اهل سنت و تمامیت عراق همراه باشد. به همین خاطر است که فقدان گزینه برتر و اجماع‌ساز و تداوم نوسانات در رویکرد سیاسی سنی‌ها همچنان به عنوان واقعیتی غیرقابل چشم‌پوشی در عرصه سیاسی عراق خود را نشان می‌دهد. با این حال، امکان دارد که پیگیری موضوع ایجاد اقلیم یا اقلیم سنی به عنوان کارت بازی مهمی در راستای گرفتن امتیازهای بیشتر از بغداد استفاده شود.

منابع

الف- فارسی

- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۶)، «آینده وحدت سرزمینی عراق؛ رویکرد بازیگران اهل سنت»، ماهنامه نامه آینده پژوهی، فروردین، شماره ۴۳.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۴)، «بررسی سناریوی تجزیه عراق از منظر متغیرهای داخلی»، (۱۲ دی)، پایگاه اندیشکده راهبردی متین، به نقل از <http://tabyincenter.ir>، تاریخ مراجعه ۲۳ اسفند ۱۳۹۵.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳)، روند دولت- ملت سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۲)، «تعدیل بعثی زدایی و نگرانی‌های جدید در عراق»، به نقل از http://islamtimes.org/fa/doc/fori_news/263999/fa/doc/news/513990/، تاریخ مراجعه: ۸ بهمن ۱۳۹۵.
- الخفاف، حامد، (۱۳۹۲)، دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی آیت الله سیستانی در مسائل عراق، مترجم: محمد جواد رحمتی، تهران: انتشارات کویر.
- الزییدی، حسن لطیف، العبادی، نعمه محمد و السعدون عاطف لافی، (۱۳۹۴)، عراق در جستجوی آینده، مترجم: علی شمس، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ایوبی، حجت‌الله، (۱۳۷۷)، «شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱، بهار، شماره اول.
- بی‌نام، (۱۳۹۵)، «واکنش‌ها به تصویب قانون الحشد الشعبی عراق»، ۷ آذر به نقل از شیعه نیوز <http://www.shia-news.com/fa/news/131469>، تاریخ مراجعه: ۵ دیماه ۱۳۹۵.
- بی‌نام، (۱۳۸۷)، «بایدن یا طرح تقسیم عراق»، ۵ شهریور به نقل از دیپلماسی ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/2544>، تاریخ مراجعه: ۱۲ آبان ۱۳۹۵.
- بی‌نام، (۱۳۸۷)، «فتوای آیت‌الله سیستانی درباره مقاومت علیه امریکا»، ۳ خرداد، به نقل از فردانیوز، <http://www.fardanews.com/fa/news/52548>، تاریخ مراجعه: ۲ مرداد ۱۳۹۵.
- بی‌نام، (۱۳۸۵)، «معنای فلسفه» ۲۸ آبان؛ به نقل از باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net/fa/content/show/22703>، تاریخ مراجعه: ۲۲ شهریور ۱۳۹۶.
- پشنگ، اردشیر، (۱۳۹۳)، «تمایزات انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ عراق با دوره‌های پیشین»، ۱۰ اردیبهشت به نقل از خبرآنلاین، <http://www.khabaronline.ir/detail/352376/weblog/pashang>

تاریخ مراجعه: ۱۵ شهریور ۱۳۹۵.

- خسروی، علیرضا، (۱۳۹۵)، «تمایلات جدایی طلبانه در اروپا: ریشه‌ها و روندها»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۱، زمستان.
- ساسانیان، سعید، (۱۳۹۴)، «گارد ملی عراق؛ امنیت‌سازی یا پیش به سوی تجزیه؟»، ۲۲ شهریور به نقل از اندیشکده راهبردی تبیین، <http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/menu-examples/child-items-5>.
- قاسمی، محمد علی، (۱۳۸۳)، «رویاریبی موافقان و مخالفان انتخابات عراق»، در مجموعه مقالات گزیده تحولات جهان، شماره ۳۱ (تدوین محمودرضا گلشن پژوه).
- علی‌بابایی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین‌الملل، چاپ سوم، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- گالبرایت، پیتر، (۲۰۰۷)، پایان عراق؛ چگونه بی‌کفایتی امریکا جنگ نافرجامی را رقم زد، مترجم: محمدزمان راستگو و فرج‌الله اردیزی، (۱۳۹۲)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مگی، برایان، (۱۳۷۴)، مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر، مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو.
- نجات، سیدعلی، (۱۳۹۴)، کالبدشکافی داعش؛ ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- نوریس، بیپا، کدی، نیکی آر. و دیگران، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی موردی)، مترجم: پرویز دلیرپور و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.
- ولدییگی، آزاد، (۱۳۹۵)، «جنگ موصل و پیامدهای آن»، ۲۹ مهرماه به نقل از فراتاب: <http://www.faratab.com/news/4325>

ب- عربی

- «تعریف و معنی إقليم فی معجم المعانی الجامع»، (۲۰۱۷)، المعانی لكل رسمی معنی، سبتمبر، من موقع: <http://www.almaany.com>، استرجاع: ۱۱ یانیر ۲۰۱۷.
- الرواشدی، عبدالرحمن و آخرون، (۲۰۱۲)، العرب السنة فی العراق تاریخهم واقعهم مستقبلهم، الرياض: مجلة البيان.
- «برلمان العراق یقر قانون الحشد الشعبي بغیاب السنة»، (۲۶ نوامبر ۲۰۱۶)، متاح علی الرابط الإلكتروني، الجزيرة، <http://www.aljazeera.net/news/arabic/2016/11/26>، استرجاع: ۱۱ یانیر ۲۰۱۷.
- «هل سیظهر اقليم سنی فی العراق بعد داعش؟» (۱۸ اغسطس ۲۰۱۶)، متاح علی الرابط

الإنترنت، المانیتور، [http://www.al-monitor.com/pulse/ar/originals/2016/08/iraq-sunni-region-](http://www.al-monitor.com/pulse/ar/originals/2016/08/iraq-sunni-region-after-is-sectarianism.html)

after-is-sectarianism.html، استرجاع: ۱۲۲ اکتوبر ۲۰۱۶.

ج- انگلیسی

- Al-Salhy, Suadad, (2016), "Unity through division: The Sunni plan to save themselves and Iraq", *Middleeast Eye*, from: <http://www.middleeasteye.net/news/iraqi-sunnis-plan-use-law-create-autonomous-regions-1074892889>, (accessed on January 10, 2017).
- Al-Bayan Center for Planning and Studies, (2016), *National Reconciliation in Iraq: A Comparative Study*, Series 7, Al-Bayan Center for Planning and Studies National.
- Ali, Ahmed, (2014), *Iraq's 2014 National Election*, Middle East Security Report 20, ISW.
- Al-Qarawee, Harith Hasan, (2016), "From Maliki to Abadi: The Challenge of Being Iraq's Prime Minister", *Crown Center for Middle East Studies*, Brandeis University, from: <https://www.brandeis.edu/crown/publications/meb/MEB100.pdf>, (accessed on March 12, 2017).
- Derby, Elena, Cordesman Anthony H. and Burke, Arleigh A, (2010), "The Uncertain Politics behind Iraq's Election", CSIS, from: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/100414_Uncertain_Politics_Iraq.pdf, (accessed on March 12, 2017).
- Hinbusch, Raymond, (2013), "The Politics of Identity in Middle East international Relations", in *International Relations of the Middle East*, edited by Louise Fawcett, OUP Oxford, 3rd Edition.
- "Iraq: PM's Group Is Biggest Election Winner", (2014), Associated Press, May 19, From: <https://www.ap.org>, (accessed on December 14, 2016).
- Jawad, Saad N, (2013), "The Iraqi Constitution: Structural Flaws and Political Implications", LSE Middle East Centre Paper Series, No 1, November, from: <http://www.lse.ac.uk/middleEastCentre/publications/Paper-Series/Iraqi-Constitution.aspx>, (accessed on October 16, 2016).
- Katzman, Kenneth, (2009), "Iraq: Politics, Elections, and Benchmarks", *Congressional Research Service*, From: <http://www>.

- securitycouncilreport.org /atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9% 7D/ Iraq %20CRS_ 8Dec 2009_ Iraq_ Politics Elections Benchmarks.pdf, (accessed on March 13, 2017).
- Katzman, Kenneth and Humud, Carla E, (2016), "Iraq: Politics and Governance", *Congressional Research Service*, from: www.crs.gov, (accessed on February 12, 2017).
 - Kirmanj, Sherko, (2013), *Identity and Nation in Iraq*, USA: Lynne Rienner.
 - Otterman, Sharon, (2004), "IRAQ: Iraq's Governing Council", *The Council on Foreign Relations*, from: <http://www.cfr.org/iraq/iraq-iraqs-governing-council/p7665>, (accessed on December 20, 2016).
 - "Nujaifi Announces "a Higher Coordination Committee" of 13 people belonging to six provinces (22 November 2015), Shafaq News, from: <http://english.shafaq.com/politics/16712-nujaifi-announces-a-higher-coordination-committee-of-13-people-belonging-to-six-provinces.html>, (accessed on February 14, 2017).
 - Sowell, Kirk H. (2014), "Iraq's Second Sunni Insurgency", Hudson Institute, from: <http://www.hudson.org/research/10505-iraq-s-second-sunni-insurgency>, (accessed on November 14, 2016).
 - Wimmer, Andreas, (2003-04), "Democracy and Ethno- Religious Conflicts in Iraq", *Survival*, Vol. 45, No. 4.